***گونه شناسی فتوا مستند به سد ذرایع***

***در انگاره فقیهان امامیه***

**داود گوهری**

دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد

**دکتر حسین ناصری مقدم**

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

**دکتر حسین صابری**

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

**چکیده**

مسأله سد ذرایع و إعتبار آن در بین مذاهب إسلامی از مسائل دیرین فقه و اصول مذاهب است. در این بین فقهای إمامیه در علم اصول رویکرد منفی نسبت به حجیّت آن داشته‌اند و هنوز هم این رویکرد ادامه دارد. مطلب قابل توجه اینکه صرف نظر از دیدگاههای اصول فقهای امامیه در بین فتاوای ایشان به مواردی بر می‌خوریم که با توجه به بیان تعلیل آنها توسط فقهاء به نظر می‌رسد مصداقی از مصادیق سد ذرایع باشند که این مطلب با نظریه فقهای إمامیه یعنی عدم إعتبار سد ذرایع منافات دارد. به نظر می‌رسد در اصول فقه إمامیه عناوین مشابهی به سد ذرایع همچون مقدمه حرام وجود دارد که می‌توان إختلاف نظر موجود را نزاع لفظی دانست که در نتیجه از جهت ماهوی و منهی عنه بودن از سوی شارع مقدس بر هم منطبق خواهند شد. مقاله پیش‌رو بر اساس رویکرد به إحصاء مورد ادعای خود به طرح گونه‌های فقهی‌ای پرداخته که تعلیل فقهاء، عنوان سد ذرایع را بر آنها منطبق می نماید.

**کلید واژه ها**: سد ذرایع، مقدمه حرام، تعلیل.

**درآمد** :

بسیاری از علمای اهل سنت معتقدند هر عملی که به حسب عادت سرانجام به مفسده‌ای منتهی گردد، به إستناد اصل «سد ذرایع» باید ممنوع اعلام گردد؛ یعنی هر عملی که وسیله حرام گردد، باید ممنوع شود. فقیهان امامی هم در مباحث اصولی و در ضمن بحث «مقدمه واجب»، بحث مقدمات حرام را مطرح کرده و با تفکیک اقسام و صورت‌های مختلف آن، به اظهار نظر پرداخته‌اند که با آنچه علمای اهل سنت با عنوان «سد ذرایع» عنوان می کنند، بی شباهت نیست. از باب نمونه آخوند خراسانی در پایان بحث مقدمه ی واجب درکتاب کفایة الاصول ضمن نفی ملازمه میان حرمت یک چیز وحرمت مقدمه آن می گوید: «... چیزی که شخص با وجود آن، قادر به ترک حرامی که مقصود شارع است، نمی شود، ترک آن نیز مطلوب خواهد بود و از طلب ترک حرام، طلب خصوص این مقدمه هم بدست می آید...»(128).

ضرورتی که ما را به تحقیق واداشته است، شهرتی است مبنی بر این که امامیه به سد ذرایع عمل نمی کند، در حالی که به نظر می رسد در باور آنان، حرمت مقدمه ی حرام، امر مسلّمی است. در این مقاله نمی‌خواهیم جنبه اصولی بحث سد ذرایع از قبیل تعریف سد ذریعه، أنواع سد ذریعه، أدله موافقان و مخالفان سد ذریعه و ... را مطرح نماییم بلکه نمونه ای از گونه های فقهی فقهای إمامیه را به همراه بیان تعلیل آنها ذکر می نماییم که این تعلیل ذکر شده در کلام فقهاء، متناسب با بحث سد ذریعه است یعنی علت جعل این أحکام توسط شارع مقدس از بین بردن زمینه های فساد و بستن باب مفاسد بوده است. البته مسئله نزد عقل واضح است که وقتی خداوند متعال یا هر ناهی دیگری چیزی را حرام کند و برای رسیدن به آن چیز وسایل و طرقی وجود داشته باشد، از آن وسایل و طرق هم به جهت جلوگیری از نزدیک شدن به حریم آن حرام، نهی می کند و اگر آن وسایل و طرق را مباح نمایداین، نقض تحریم و تشویق مردم به فعل حرام خواهد بود در حالیکه حکمت خداوند حکیم آنرا برنمی تابد؛اما جای عنوان نمودن بحث از دیدگاه فقهای امامیه وجود دارد. به جهت رعایت نظم مطالب، بعد از بیان معنا شناسی ذریعه، موارد فقهی امامیه را در چهار بخش عبادات، عقود، إیقاعات و أحکام به صورت جداگانه آن هم در دو قسمت أحکام إلزامی و غیر إلزامی ذکر می‌نماییم.

**معنا شناسی ذریعه و مقدمه:**

واژه ذریعه در لغت طبق گفته ابن منظور در لسان العرب به معناي وسیله بوده و گفته می‌شود: فلانی به وسیله­اي توسل کرد و جمع آن ذرائع است.(8/96)

و اما در اصطلاح تعاریفی برای آن گفته شده از جمله:

ابن قیم در اعلام الموقعین:ذریعه عبارت است از وسیله و طریقه براي رسیدن به یک چیز. (3/135)

قرافی در الفروق:ذریعه همان وسیله است. همان‌گونه که وسیله حرام، حرام است، وسیله واجب هم واجب است.(2/61)

زحیلی در اصول الفقه الاسلامی:ذریعه عبارت است از آنچه براي رسیدن به چیزي ممنوع و مشتمل بر مفسده از آن بهره جسته می­شود. (2/173)

شوکانی در ارشاد الفحول:ذریعه آن مسأله‌ای است که ظاهرش اباحه بوده، اما براي رسیدن به یک امر ممنوع از آن استفاده می­شود.(1/411)

از مجموع این اقوال بدست می‌آید که سد ذریعه در اصطلاح عبارتست از جلوگیری کردن از هر وسیله­ای که موجب وقوع در حرام می­شود هر چند خود، حرام نباشد تا اینکه حرام ترک شود.

البته علامه محمد تقی حکیم در الاصول العامه بعد از نقد و بررسی تعاریف می­نویسد:

« تعریف مناسب ذریعه چنین است: وسیله­ای که باعث رسیدن به احکام خمسه(واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح)می‌گردد». (418)

و اما مقدمه، چیزي است که چیز دیگري بر آن متوقف باشد. به این ترتیب، منظور از مقدمه حرام، امري است که براي تحقق خارجی حرام، انجام آن لازم است. پس مقدمه، هر آن چیزي را گویند که تحقق چیز دیگري بر آن متوقف باشد و در مقابل آن ذی­المقدمه است یعنی آن چیزي که داراي مقدمه است.

**رابطه سد ذریعه و مقدمه حرام:**

زحیلی در اصول الفقه الاسلامی در این باره می نویسد:

فرق بین مقدمه و ذریعه در این است که مقدمه امري است که متوقف است بر آن، وجود آن شیء. پس در مقدمه معنای توقفیت لحاظ می­شود و در ذریعه معناي رسانندگی به مقصود و وسیله بودن.

تفاوت این دو در قول خداوند تعالی در سوره نور« ولا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ ما يُخْفينَ مِنْ زينَتِهِن »(31) مشخص است، چرا که این آیه از باب ذریعه است نه مقدمه، به خاطر اینکه گمراه شدن و فریب خوردن مرد به وسیله زن متوقف بر زدن زن پاهایش را بر زمین نیست، اما این زدن پا بر زمین وسیله­اي است براي آن مفسده (فریب خوردن مرد) به خاطر اینکه شأن این کار (زدن پا به زمین) منجر به این امر یعنی گمراه شدن مرد می شود.

همچنین این قول خداوند در سوره انعام « وَ لا تَسُبُّوا الَّذينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْواً بِغَيْرِ عِلْمٍ »(108)از باب مقدمه نیست به خاطر اینکه سب خداوند متعال توسط مشرکین، متوقف نیست بر اینکه مؤمنان خدایان مشرکان و بت‌هایشان را سب کنند، اما سب مؤمنین این خدایان دروغین را وسیله­اي است که منجر می‌شود به اینکه مشرکان خداوند یگانه را سب کنند. بنابراین در ذریعه­اي که به مفسده می­رسیم لازم نیست وجود آن مفسده بر آن ذریعه و وسیله متوقف باشد.

گاهی هم مقدمه مفسده تحقق پیدا می­کند بدون اینکه وسیله و ذریعه­اي براي رسیدن به آن مفسده باشد: مثل سفر کردن براي معصیت و گناه. همانا ارتکاب آن معصیت و حرام متوقف است بر طی کردن مسافت و راه، اما خود سفر شأنش این نیست که رساننده به معصیت و گناه باشد. پس سفر که مقدمه­اي براي آن گناه شأنش این نیست که رساننده به معصیت و گناه باشد. اما با سفر کردن و طی کردن مسافتی فرد مرتکب معصیت می­شود.

گاهی هم مقدمه و ذریعه در یک جا با هم جمع می­شوند: مانند نوشیدن شراب که منجر به مفسده مستی و از بین رفتن عقل می­شود در اینجا نوشیدن هم مقدمه است و هم ذریعه، همچنین زنا که منجر به اختلاط نسب‌ها می­شود پس هر یک از این دو هم مثال است برای مقدمه وهم مثال برای ذریعه.(2/175و176)

بنابراین بین سد ذریعه و مقدمه حرام رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است.اما آنچه که در راستای عبودیت و ادای حق بندگی ضرورت دارد، منع مقدمه­ها و زمینه­های حرام و گناه است، چه تحت عنوان سد ذرایع و چه تحت عنوان مقدمه حرام. نتیجه اینکه سد ذرایع یعنی مسدود کردن راه‌هایی که منتهی به حرام می­شود و این معنا عام است و شامل مقدمه حرام هم می­شود، که در بین امامیه ذیل بحث مقدمه حرام قرار می­گیرد.

آیةالله مکارم در کتاب دائرة الفقه مقارن پس از تعریف سد ذریعه به یکی بودن دو مسئله اشاره می نماید:

«ذرايع» جمع «ذريعه» به معناى وسيله است.

«سدّ» و «فتح» به معناى «بستن» و «باز كردن» است.

اين اصطلاح در ميان اهل سنّت رايج است آنان مى‌گويند از آنجا كه جلب مصالح و دفع مفاسد لازم است و برخى از افعال مستقيماً حرام شده‌اند مانند سرقت و زنا؛ ولى برخى از افعال مستقيماً مورد حرمت قرار نگرفته‌اند ولى از آنجا كه منجرّ به حرام مى‌شوند شارع آنها را تحريم كرده است مانند خلوت با زن اجنبيّه! كسى كه «سدّ ذرايع» را حجّت مى‌داند، مى‌گويد راه‌ها و طرق رسيدن و وصول به محرمات الهى را بايد بست چنانكه كسى كه «فتح ذرايع» را حجّت مى‌داند، مى‌گويد: بايد وسائل و طرق رسيدن به واجبات را بازگذاشت. مالك (رهبر فرقۀ مالكيّه) اين قاعده را در اكثر ابواب فقه قابل اجرا مى‌داند معروف است كه وى گفته است: يك چهارم تكاليف شرعى با قاعدۀ سدّ و فتح ذرايع استخراج مى‌شود. ‌

ظاهراً اين دو اصطلاح به «حرمت مقدّمۀ حرام» و «وجوب مقدّمۀ واجب» بازمى‌گردد و در كتب اصول فقه شيعه در مبحث مقدّمۀ واجب به اين بحث پرداخته شده است.(203)

1. **گونه‌های استفاده از سد ذرایع عبادات**
	1. **أحکام الزامی**
2. روزه گرفتن مستحبی فرزند بدون إذن والدین اگر موجب اذیت ایشان شود حرام است. در مورد علت حرمت این روزه صاحب کتاب مصباح الهدی می نویسد: «أمر دوم: روزه فرزند اگر درآن أذیت و آزار پدر باشد از جهت دلسوزی پدر بر فرزندش این روزه حرام است چرا که أذیت نمودن پدر حرام است پس روزه ای که سبب این أمر باشد آن هم حرام خواهد بود».(9/90) همانگونه که ملاحظه شد شارع حکیم با نهی از صوم ولد بدون إذن والد، درصدد ازبین بردن زمینه إیذاء والدین بوده است.
3. درجهاد با کفارحربی کشتن صبیان، مجانین، نساء ایشان جایزنیست. حال چنانچه کفار از این افراد به عنوان سپر استفاده نمایند (تترس) کشتن این أفراد جایزاست. تا جاییکه اگر این سپر، أسرای مسلمان باشند کشتن مسلمانانی هم که سپر واقع شده اند، جایز است. درخصوص فلسفه وعلت جواز قتل صبیان، مجانین، نساء ومسلمانانی که درجنگ سپر کفار واقع شده اند. علامه حلی درکتاب منتهی می فرماید: «به خاطر اینکه رها کردن این سپرها و ترک تیراندازی به سوی آنها به قتل مسلمانان منجر می شود، چرا که کفار به سوی مسلمانان تیراندازی می کنند ولی مسلمانان تیراندازی نمی کنند؛ و منع قتل زنان و کودکان در صورت إنفراد و تنها بودن آنهاست نه به همراه کفار؛ و در ترک تیراندازی به سوی آنها تعطیلی جهاد خواهد بود چرا که در صورت إراده جهاد توسط مسلمانان آنها از این سپر إستفاده خواهند نمود».(14/94)
4. در روز جمعه بعد از زوال، مسافرت کردن بر کسی که مکلف به نماز جمعه می باشد قبل از إقامه نماز جمعه حرام است. در خصوص علت حرمت این سفر صاحب کشف اللثام می فرماید: «و مسافرت بعد از زوال قبل از إقامه نماز جمعه بر کسی که نماز جمعه بر او واجب است حرمت دارد به غیر جهت نماز جمعه چرا که سببی که به إقامه نمازجمعه إخلال برساند حرام است مثل إخلال به خود نماز جمعه. و به خاطر قول أمیرالمؤمنین(ع) که در نهج البلاغه روایت شده : روز جمعه مسافرت نکن تا زمانی که نماز جمعه را إقامه نمایی مگر در کارخیری باشی یا معذورباشی؛ و در کتاب تذکره و منتهی بر این حکم إجماع وجود دارد».(4/284)
5. إقامت در سرزمین شرک برای کسی که نمی تواند شعائر إسلامی را إظهارکند,حرام است ومهاجرت به سرزمین إسلامی واجب. در خصوص علت حرمت إقامت در سرزمین شرک و وجوب مهاجرت مرحوم سبزواری در کتاب مهذب پس از إستناد به کتاب و سنت و إجماع ، مهاجرت را مقدمه واجب (إظهار شعائر) می داند یعنی إقامت هم می شود مقدمه حرام (إخفاء شعائر دین): «... و به خاطر إجماع علاوه بر وجوب مقدمه واجب".(15/100)
6. به کارگیری ظروف طلا ونقره درأکل وشرب و وضو وغسل و ... حرام است. علامه حلی در کتاب تذکره پس از إدعای إجماع برأصل مسأله، به بیان علت حکم می پردازد:»و إستفاده از ظروفی که از طلا و نقره ساخته شده اند در خوردن و آشامیدن و سایر مصارف به إتفاق همه علمای ما حرام است ... و به خاطر قول إمام صادق (ع) که فرمود: «در ظرف طلا و نقره نخور «و نهی هم مفید تحریم است و به خاطر اینکه إستفاده از آنها موجب فخرفروشی، کبر,عجب وشکستن قلوب فقراء می شود».(2/225)
7. یکی ازمصارف زکات بدهکارانی هستند که از پرداخت بدهی خویش عاجزند.البته بشرط اینکه قرض و بدهیشان در راه معصیت نبوده باشد. در خصوص علت شرط عدم معصیت دین غارم، علامه در تذکره می‌نویسد: «و اگر برای معصیت قرض کرده باشد زکات پرداخت نزد همه علمای ما نمی‌شود چرا که آن، بدهی ای است که برای معصیت قرض گرفته شده است پس مالی به این مدیون پرداخت نمی شود همچنانکه اگر دینی ثابت نبود چیزی پرداخت نمی شد. و به خاطراینکه پرداخت زکات به دین در راه معصیت تشویق و تحریک به معصیت است زیرا فاسق اگر بداند بدهی در راه معصیتش پرداخت می شود بر انجام فعل معصیت و فسق إصرار می کند، پس، از پرداخت زکات منع شده تا ماده فساد ریشه کن شود».(5/257)
8. در باب نماز جماعت اگر مأمومین در انتخاب إمام جماعت إختلاف نمایند یا مختار أکثر مقدم می شود و یا به مرجحات مراجعه می شود و إقتداء هر گروه به إمام مختار خویش و برگزاری جماعت متعدد جایز نیست. صاحب جواهر درخصوص علت عدم جواز می‌فرماید: «به هر حال پس اگر إختلاف کنند یعنی مأمومین، چه برابر باشند و چه بعضی از بعض دیگر بیشتر باشند - به خاطر آنچه که آموختی که کثرت أفراد مدخلیتی ندارد در نصوص هر چند در تذکره بوسیله کثرت ترجیح داده شده است به خاطربعض وجوه – به سوی مرجحات منصوصه پناه برده می شود، نه اینکه إمامان را تقسیم نمایند پس هر گروهی پشت سر إمام مختار خویش نماز بخوانند چرا که سراز إختلاف موجب کینه و کدورت در می آورد و برخلاف مقتضای نصوص است».(13/357)
	1. **أحکام غیر الزامی**
9. گچ کاری و ساخت بناء بر قبور طبق نظرفقهای امامیه مکروه است. به تصریح قرطبی در أحکام القرآن فقهای أهل سنت فلسفه نهی ازتجصیص قبور را جلوگیری از بت پرستی وبت قراردادن قبرها می‌دانند (2/58)اما علامه حلی در منتهی هدف ازاین نهی را جلوگیری از تبعیت اهل دنیا در زینتشان ودر نتیجه بی توجهی وکاستن از إحترام أموات می داند.(7/401-402)
10. إمامت جماعت در نمازبرشخص أبرص وجذام جایز نیست. صاحب کتاب الإنتصار در مقام بیان تعلیل این حکم می فرماید: «و دلیل در این حکم إجماع طائفه است و نیز ممکن است علت منع إمامت ایشان برای دیگران نفرت پیدا کردن مردم از این شخص وعدم رفاقت با او و ترک وی باشد».(158)
11. نمازخواندن دربعضی ازمکانها کراهت دارد مثل نماز خواندن در خانه های آتش(آتشکده ها). و أما در خصوص تعلیل این حکم علامه حلی در نهایة می‌فرماید:«نماز خواندن در آتشکده ها مکروه است به خاطر دوری از شباهت به آتش پرستان».(1/346)
12. درباب أحکام تخلی ازجمله مکروهات: تخلی درراه عبور و مرور، راه آب، حریم خانه، محل إجتماع مردم، زیر درختی که میوه می دهد ودر سایه گاه عابران و مسافران و محل فرود آنها می باشد. شهید اول در ذکری در مقام تعلیل حکم می فرماید: «و نشستن برای تخلی در راهها و راه آب و زیر درخت میوه دهنده و محل إجتماع مردم(کراهت دارد) به خاطر تصریح إمام سجاد(ع) وملاعن را به درب منازل تفسیرکرد. و گفته شده: محل إجتماع ندا دهنده گان، چرا که متخلی در معرض لعن مردم واقع می شود. و از نبی مکرم(ص) روایت شده: «از ملاعن بپرهیزید «و حریم خانه ها مخصوصا حریم مساجد و در محل فرود مسافران، به خاطر تصریح إمام کاظم(ع) و قول پیامبر(ص)که فرمود: «کسی که در محل فرود مسافران و سایه بان آنها و جایی که موجب أذیت مردم می شود غائط و تخلی کند ملعون است «زیرا خود را درمعرض حرام قرار داده است»(1/165).
13. نمازأول وقت مستحب و دارای فضیلت فراوانی است ولیکن این فضیلت در برخی موارد منتفی است از جمله نماز اول وقت شخص روزه داری که دیگران منتظر إفطار او هستند. میرزای قمی در غنائم الأیام در بیان علت این حکم می‌نویسد:«و بر إستحباب تأخیر نماز دلالت می نماید به جهت رفع إنتظار منتظر علاوه بر روایات,عمومات آنچه که دلالت می کند بر فضیلت إجابت دعوت مؤمن و إدخال سرور و شادی در قلب او و دفع ناراحتی و أذیت ازقلبش، به درستی که کمترچیزی در بین أعمال هست که بتواند با آن در ثواب برابری نماید». (5/351)
14. در باب جهاد جنگیدن به شیوه هایی که موجب پیروزی مسلمین است جایزمی باشد ولیکن به کارگیری بعضی از این روشها مورد پسند شارع مقدس نبوده کراهت دارد، مثل إلقاء سم بر کفار. وأما در خصوص علت کراهت به کار گیری این روش (إلقاء سم) در جنگ با کفار، شیخ طوسی در کتاب الإقتصاد می فرماید:«و در جنگ با کفار به کار گیری أنواع روشها جایز است مگر إلقاء سم در بلاد کفار که کراهت دارد زیرا با إستفاده از آن کودکان، زنان و دیوانگانی که قتلشان جایز نیست به هلاکت می رسند».(313-314)
15. انجام برخی از کارها در مسجد جایز نبوده انجامشان کراهت دارد مثل إمضای أحکام و إجرای حدود. شهید ثانی درکتاب روض الجنان علت حکم را اینگونه تقریر می نماید: «( و إمضای أحکام ) در مساجد مکروه است زیرا این فعل در بر دارد مجادله، مخاصمه و إدعاهای باطلی که مستلزم معصیت در مسجدند که به خاطر وقوع در مسجد عقوبتشان مضاعف خواهند بود».(2/628)
16. در پرداخت زکات به فقیر لازم نیست به ایشان گفته شود که مدفوع زکات است، بلکه مستحب است به عنوان صله و هدیه به ایشان داده شود. و أما درخصوص علت عدم وجوب إعلام زکات بودن مال مدفوع به فقیر,علامه در تذکره می فرماید:«مسأله 203: واجب نیست به کسی که زکات را می دهد إعلام کند که این از باب زکات است، پس اگر فقیر حیا می کند از گرفتن زکات به طور آشکارمستحب است زکات را با عنوان هدیه به او برساند در حالی که نداند که زکات است زیرا إعلام نمودن اینکه مدفوع زکات است موجب ذلیل و حقیر شدن مؤمن خواهد بود».(5/287)

**2- گونه‌های کاربرد سد ذرایع در معاملات (عقود)**

* 1. **أحکام إلزامی**
1. بر شخص محرم إنشاء و اجرای عقد نکاح جایز نیست چه برای خود و چه برای دیگران. هدف ازجعل تحریم برای عقد در حال إحرام ، جلوگیری ازوقوع نزدیکی در حال إحرام بوده است چرا که عقد زمینه ای می شود برای نزدیکی. أهل سنت هم فلسفه جعل این حرمت را بستن راه نزدیکی در حال إحرام می داند که إبن قیم در أعلام الموقعین به آن تصریح می کند.(3/153)
2. خواستگاری کردن اززنی که قبلا توسط مرد دیگری خواستگاری شده وبه آن پاسخ مثبت داده بنابه نظر فقهاء امامیه حرام است. شهید ثانی در شرح لمعه پس از بیان این مطلب به فلسفه جعل حرمت آن هم اشاره نموده می فرماید:«خواستگاری کردن از زنی که خواستگاری دیگری را إجابت نموده حرام است چه این إجابت غیر توسط خود زن باشد چه وکیلش و چه ولیش به خاطر فرمایش پیامبرصلی الله علیه و آله: یکی از شما بعد از إجابت نمودن زن خواستگاری دیگری را، از آن زن خواستگاری نکند. چرا که نهی ظهور در تحریم دارد و نیزاین کار موجب إیذاء مؤمن است و سبب برانگیختن عداوتی که حرمت دارد پس چیزی هم که وسیله آن باشد آن هم حرام خواهد بود».(5/241)
3. مرد حق ندارد بین زن وعمه او یا زن و خاله او جمع کند مگر با إذن عمه یا خاله. علامه حلی در تذکره در بیان علت حرمت این نکاح می نویسد: «زیرا علت حرمت جمع بین دو خواهر ایجاد دشمنی همیشگی بین دو زن یک مرد ( یعنی هووها ) است و این جمع مقتضی بغض و کینه بین أقارب می باشد وقطع رحمی که حرام است را در بر دارد و این معنی در آنچه که در ذکر نمودیم(جمع بین زن و عمه اش یا خاله اش) وجود دارد. زمانیکه این را شناختی پس درتحریم جمع بین زن و عمه اش یا خاله اش عدم رضایت ایندو را به نکاح شوهرش با دختر برادر یا دختر خواهرش شرط می کنیم. پس اگر رضایت دادند به نکاح شوهرش با دختر برادر یا دختر خواهرش در این صورت جمع بین آنها نزد تمامی علمای ما حرام نخواهد بود».(638)
4. بیع مصحف شریف به کفارجایزنیست ومعامله باطل است. محقق أردبیلی در کتاب مجمع الفائدة علت عدم جواز را اینگونه بیان می کند: «و شاید دلیل عدم جواز بیع مصحف به کفار و عدم جواز خریدن مصحف توسط کفار تعظیم و بزرگداشت کتاب خداوند عزیز ( واز بین بردن زمینه تحقیر آن ) است».(8/161)
5. تکسب از طریق حفظ کتابهای گمراه کننده و نیز نگهداری آنها حرام است. شیخ انصاری در کتاب مکاسب علت حکم را اینگونه بیان می کند: «و به تحقیق حاصل می شود از آن، که همانا نگهداری کتابهای گمراه کننده حرام نیست مگر به جهت اینکه مفسده گمراهی شخص حافظ قطعا وجود داشته یا به إحتمال زیاد واقع خواهد شد».(1/234)
6. درعقد عاریه، مالک هرزمان که اراده کند می تواند رجوع کرده عقد را فسخ نماید.ازآنجاییکه عقد عاریه عقد جایزی می باشد إقتضاء می کند که مالک هرزمان حق فسخ آنرا داشته باشد.ولیکن این حق توسط شارع مقدس دریک مورد ازمالک سلب می شود، درجایی که شخصی زمینی را عاریه بدهد ودر آن میت مسلمانی دفن شود. بعد از دفن میت مسلمان وپر کردن قبردیگرمالک حق رجوع نخواهد داشت. شهید ثانی درکتاب شرح لمعه درمقام تعلیل این حکم می فرماید: «پس رجوع مالک در زمینی که آنرا عاریه داده و میت مسلمانی در آن دفن شده بعد از پر کردن آن قبر جایز نیست زیرا نبش قبر حرام است و موجب هتک حرمت میت مسلمان، تا زمانی که استخوانهایش بپوسد واز بین برود».(4/258)
7. از جمله شرایط مبیع طلق و رها بودن آن است؛ لذا فروختن مال وقفی صحیح نیست. أما اگرمیان صاحبان وقف إختلافی باشد که بقاء وقف منجر به خرابی آن شود مشهورفقهاء قائل به جواز بیع این مال وقفی اند. و أما در رابطه با علت جواز بیع وقف در صورت إختلاف، شهید ثانی در کتاب شرح لمعه می نویسد: «و قول أقوی در مسأله قولی است که بر آن روایت صحیحه علی بن مهزیار از إمام جواد(ع) دلالت دارد که عبارتست از جواز بیع مال موقوفه زمانی که بین صاحبان وقف إختلاف شدید باشد و إمام (ع) برای جواز بیع اینچنین إستدلال نمودند که چه بسا در آن تلف مالها و جانها نهفته باشد و ظاهرفرمایش ایشان این است که خوف منجر شدن بقاء مال موقوفه به تلف مال و جان و یا یکی از ایندو شرط نیست بلکه إختلاف مذکور مظنه این تلف است».(1/283)
8. رهن گذاشتن قرآن یا بنده مسلمان نزد کافر صحیح نیست. محقق أردبیلی درکتاب مجمع الفائدة در مقام تعلیل عدم صحت رهن می فرماید:«و در جواز رهن مصحف و عبد مسلمان نزد کافر تأمل و إشکال است ... و نفی سلطه و سبیل و لزوم تسلط کافر بر مصحف – تسلطی که با تعظیم واجب کتاب خداوند عزیز منافات دارد – دلالت بر ممنوعیت رهن می نماید و این منع را قول به عدم جواز بیع مصحف به کافر تأیید می کند».(9/143)
9. اگر شخصی مال دیگری را غصب کرده با آن معامله نماید وسودی بدست أورد و یا با مال أمانت تجارتی نموده منفعت کسب نماید، در خصوص اینکه این سود متعلق به چه کسی است دو قول مطرح است: الف - از آن غاصب و أمانت دار است. این قول خارج از مانحن فیه است. ب - این سود متعلق به مالک مال وأمانت دهنده است. شیخ طوسی در کتاب مبسوط در مقام تعلیل این حکم می فرماید: «اگر شخصی مال دیگری را غصب نموده با آن تجارت کند پس سودی به دست آورد یا مالی در دستش أمانت و ودیعه وغیره بوده پس به آن تعدی نموده تجارتی نماید پس منفعتی بدست آورد این سود و منفعت از آن کیست؟ گفته شده در آن دو قول وجود دارد: یکی اینکه همانا تمام سود و منفعت از آن مالک است و چیزی برای غاصب نیست زیرا اگر سود را برای غاصب بدانیم این خود وسیله ای خواهد شد به غصب أموال و خیانت در أمانتها. بنابراین به جهت صیانت و حفظ أموال مردم سود را برای صاحب مال و مالک قرار دادیم ...".(3/181)
	1. **أحکام غیر إلزامی**
10. داخل شدن در معامله دیگران کراهت دارد. علامه حلی در کتاب منتهی تعلیل حکم را اینگونه بیان می کند: «به جهت آنچه که در این فعل است از فساد و ضرر زدن به مسلمانان و فاسد کردن معامله آنها وإیجاد نزاع و درگیری بین آنها».(15/314)
11. برتری دادن بعضی از فرزندان بربعض دیگردرعطیه وهبه مذموم بوده وشارع مقدس از آن نهی فرموده است. شهید ثانی در کتاب شرح لمعه در بیان تعلیل کراهت این فعل می فرماید: «و برتری دادن بعضی از فرزندان بر بعض دیگر کراهت دارد هرچند در پسر و دختر بودن مختلف باشند چرا که موجب شکسته شدن قلب بچه ای می شود که دیگری بر او برتری داده شده است و آنها را در معرض دشمنی قرار می دهد».(3/193)
12. یکی از مستحبات باب وکالت این است که صاحبان مروت در منازعاتشان برای خود وکیل إختیار نمایند و مکروه است که خود عهده دار نزاعشان باشند. صاحب ریاض علت کراهت را از زبان أصحاب اینگونه بیان می نماید: «أصحاب می گویند: صاحبان مروت اگر خود مستقیما وارد نزاع شوند نوعی سبکی بوده موجب کاهش منزلتشان شده و در أمور مکروه و ناپسند واقع خواهند شد و درکتابهای إستدلالیشان روایت کرده اند که همانا علی(ع) در خصومتش عقیل را وکیل گرفت و فرمود همانا برای خصومت قحمی است و شیطان آنرا مهیا می کند و من ناپسند می دانم که آنرا حاضر نمایم و قحم محل هلاکت است ومقصود این است که خصومت صاحبش را به جایی سوق می دهد که إراده نکرده و او را به هلاکت می رساند. ظاهر تعلیل إقتضاء می کند که حکم کراهت تولی خصومت توسط خود شخص، شامل غیر صاحبان مروت هم بشود ولیکن ضعف سند روایت و إختصاص مورد روایت به سیدالأشراف علی (ع) و مخالفت کراهت باأصل همگی إقتضاء دارند که حکم مذکوربه صاحبان مروت إختصاص یابند».(2/14)
13. درباب نکاح ازجمله أحکام إستحبابی علاوه بردادن ولیمه ودعوت ازمؤمنین,خوردن از ولیمه عروسی است هرچند شخص روزه دارباشد البته روزه مستحبی. شهید ثانی در کتاب مسالک در مقام تعلیل حکم می فرماید:«أمر پنجم: همانگونه که أصل إجابت مستحب است خوردن از ولیمه هم مستحب است چرا که هدف از دعوت خوردن است و درصورت نخوردن، شخص درمعرض وحشت و نفرت قرار می گیرد ونیز با خوردن، إکرام دعوت کننده را کامل کرده و قلب او را به دست آورده است و فرمایش پیامبر(ع) که فرمود: « واگر روزه نیست پس بخورد »».(7/27-28)
14. به کار گرفتن أجیر بدون تعیین أجرت کراهت دارد بلکه مستحب است قبل از شروع به کار، میزان أجرت او را مشخص نمود. محقق کرکی در جامع المقاصدعلت کراهت را اینچنین بیان می کند: « قول مصنف که فرمود: و مکروه است به کارگرفتن أجیر قبل از توافق بر مقدار أجرت به خاطر این است که عدم تعیین غالبا إختلاف و منازعه و کشمکش را در بردارد».(7/121)
15. إزدواج با مرد فاسق بویژه شرابخوار مکروه است. صاحب کشف اللثام علت کراهت این تزویج را اینگونه بیان می کند: «و مکروه است إزدواج با فاسق چرا که او به خاطر فسقش سزاوار دوری نمودن از او و إهانت است. در حالی که إزدواج إکرام و مودت است و نیز زن إیمن نیست از متضرر شدن و إجبار شدن به فسق و کمترین مقدار ضرر، تمایل زن به سوی فسق و ساقط شدن جایگاه او از حرام نزد زن است».(7/93)
16. نزدیکی با زن زناکار و نیز نزدیکی با زنی که فرزند زناست،مکروه است. شهید ثانی در کتاب شرح لمعه در بیان علت کراهت می نویسد: «و نیز وطی کنیز فاجره مکروه است مثل زن آزاد فاجره زیرا در آن عیب و مذمت وخوف إختلاط آبها نهفته است ونیز وطی زن متولد از زنا بوسیله عقد».(2/114)

**3- گونه‌های کاربرد سد ذرایع در إیقاعات**

 در بین إیقاعات از نوع أحکام إلزامی موردی نیافته و از نوع غیر إلزامی هم یک مورد حاصل شد: طلاق دادن مرد مریض کراهت دارد واگر طلاق دهد صحیح بوده و زن و شوهر در أیام عده رجعی از یکدیگرإرث می برند. درطلاق بائن و رجعی تا گذشت یک سال از زمان طلاق، زن از شوهر إرث می برد، البته در صورتی که با دیگری إزدواج نکند و برای طلاق دهنده بهبودی حاصل نگردد. صاحب کتاب التنقیح الرائع پس از بیان أصل مسأله در قالب ذکر فوائدی، علت حکم را اینگونه بیان می‌کند: «در اینجا فائده هایی است: أول: همانا این طلاق کراهت دارد چرا که برخلاف إستمرار إزدواج مستحب است و نیز مقصود مریض از آن طلاق، محروم نمودن زن از إرثی است که شرعا برای او ثابت شده است. دوم: أصحاب ما إجماع دارند بر ثبوت إرث زن از مرد در صورت حصول شرائط مذکوره در حالی که آنرا از إمامان علیهم السلام نقل کرده اند به سبب تهمتی که ذکرشد و به خاطر معارضه نمودن با نقیض مطلوب مریض همچنانکه با قاتل به نقیض مطلوبش معارضه شده إرث او منتفی می گردد. به درستی که اگر زن فقط در عده رجعی إرث می برد، هر مردی برای محروم کردن همسرش از إرث به طلاق دادن زن در مرض مرگ خود متوسل می شد».(3/323)

**4- گونه‌های کاربرد سد ذرایع در أحکام**

**4-1 احکام إلزامی**

1. برقاضی تلقین دلیل یکی ازطرفین به ایشان حرام است. صاحب کتاب فقه القضاء درخصوص علت حرمت تلقین قاضی می نویسد: «همانا در این فعل، تهمت و إتهام به عدم عدالت قاضی وجود دارد لذا ترک تلقین لازم است. می گویم: از تلقینهای غیر جائز تلقینی است که اگر باشد، موجب ترجیح یک طرف بر طرف مقابلش می شود و قاضی را از عدالت لازمه خارج نموده او را به وکیل مدافع یک طرف تبدیل می کند و طرف دعوا برای دیگری.و این فعل ازمواردی است که صحیح نیست قاضی به سوی آن متمایل شود ومناسب شأن و مقام ایشان هم نیست چرا که موجب تهمت بر قاضی است».(2/19)
2. اگر کسی پس از إرتکاب جنایتی به حرم پناه آورد، إخراج او حرام است. البته در خوردن وآشامیدن و ... بر او سخت گرفته می شود تا خود بیرون بیاید. ولی اگر در محدوده حرم مرتکب جنایتی شود در همانجا با او مقابله به مثل می شود. آیة الله گلپایگانی در کتاب درالمنضود علت حرمت إخراج را اینگونه تقریرمی نماید: «می گویم: و به تحقیق برعلت حرمت قصاص در حرم إستدلال شده به أموری: أول إحترام یعنی إحترام حرم همانا کیفر دادن کسی که به حرم پناه برده و إقامه حد بر پناهنده به حرم إهانت به حرم است و نیز خارج نمودن کسی که به حرم پناه برده با زور و إجبارو إکراه هتک حرمت حرم است».(1/390-391) درادامه، ایشان به بیان علت سخت گرفتن برپناهنده به حرم در خوردن وآشامیدن و بیع و... تا زمان خروج از حرم، می پردازد: «و شاید دستور به سخت گیری بر جانی با اینکه او أمان و پناه به حرم أمن برده تنبیه به این أمر باشد که جانب حدود را هم بایستی مراعات نمود چرا که اگر این سخت گیری نبود حدود الهی تعطیل می شد و این (به حرم پناهنده شدن) وسیله ای می شد برای نشرفساد و إرتکاب معاصی ومحرمات الهی".(1/392)
3. در باب قضاء برقاضی واجب است در صورت تساوی متخاصمین درإسلام وکفر، نسبت به طرفین تخاصم در سخن گفتن، جواب سلام، نگاه کردن، گوش دادن به سخنان ایشان و رعایت إنصاف در حق آنان و... از أنواع إکرام، به برابری رفتار نماید. شهید ثانی در کتاب مسالک در مقام تعلیل حکم می‌فرماید: «از جمله وظایف قاضی این است که بین متخاصمین با مساوات رفتار نماید در سلام دادن به آنها، جواب سلام دادن، نشاندن آنها و ایستادنشان، نگاه کردن به آنها، گوش دادن، سخن گفتن، گشاده رویی و در أنواع دیگر إکرام. و یکی از آندو را به چیزی از این موارد إختصاص ندهد چرا که بواسطه این کار قلب دیگری می شکند و او را از إقامه دلیلش باز می دارد».(13/427)
4. برقاضی حرام است که شاهد را در شهادت به تردید بیندازد ازاین طریق که در شهادت او دخالت کند ویا به دنبال سخنان او چیزی إضافه کند. آیة الله سبحانی در کتاب نظام القضاء علت این حکم را اینگونه بیان می کند: «حاکم حق ندارد شاهد را به تردید بیندازد به اینکه در بیان شهادت شاهد دخالت نماید یا پشت سر او کلامی را بیاورد بلکه واجب است بر قاضی که تا إتمام شهادت شاهد دست نگه دارد. چرا که هدف از این مداخله و إیجاد تردید یا أخذ إقرار است زمانی که شاهد قصد إنکار را دارد یا إنکار است هنگامی که شاهد إراده إقرار دارد پس حرام است زیرا در آن زنده کردن باطل یا از بین بردن حق وجود دارد» (1/299).
5. یکی ازأقسام حد زنا شلاق زدن وسر تراشیدن وتبعید کردن است. این حد بر مرد آزاد غیر محصن إجرا می شود ولیکن سر زن زانیه را نه می تراشند و نه او را تبعید می کنند. صاحب کشف اللثام دلیل عدم تبعید زن زانیه را تفصیلا بیان می کند: «و به خاطر اینکه شهوت در زنان زیاد است و غالب زنان به سبب حیاء از بستگان و آبرویشان و وجوب محافظانی در برابر مردان از زنا نفرت دارند درحالی که با تبعید از دست محافظان خارج شده و حیائشان به سبب دوری از بستگان و أقوام کم می شود و چه بسا فقرشان در غربت زیاد شده در نتیجه همه اینها موجب باز شدن راه این گناه بزرگ بر زنان می شود و گاهی هم در صورت دوری از بستگان و أقوام مجبور به این فعل می شوند» (10/446).
6. در باب قصاص - ونیزباب حدود - اگرجانی زن باردار باشد تا زمان وضع حمل، إجرای قصاص و حدود به تأخیر می افتد. شهید ثانی در کتاب مسالک در مقام بیان علت تأخیرإجرای قصاص تا زمان وضع حمل می فرماید:«بر زن حامل قصاص نفس إجرا نمی شود و نه قصاص عضو و نه حدی از حدود خداوند متعال قبل از وضع حمل چرا که در صورت إجرای قصاص جنین به هلاکت رسیده یا خوف هلاکت وجود دارد و جنین هم بی گناه است نباید به خاطر گناه دیگری هلاک شود».(15/252)
7. اگرچند نفر در قتل فردی مشارکت داشته باشند همگی از باب قصاص کشته می شوند. صاحب کشف اللثام در مقام تعلیل جواز قتل شرکاء در قتل می فرماید:«مطلب چهارم : اینکه إنسان دیگری در قتل مشارکت نماید. هرگاه دو نفر و بیشتر در قتل یک نفر مشارکت نمایند همگی به سبب آن کشته می شوند ... به خاطر إجماع و روایات و عموم فرمایش خداوند متعال که فرمود: «وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً» و نیز : «وَ لَكُمْ فِي الْقِصاصِ حَياةٌ». پس اگرمشارکت گروهی قصاص را ساقط کند غالبا حفظ خون بوسیله قصاص باطل خواهد شد".(11/28)

**4-2 احکام غیر إلزامات**

1. برداشتن مال گمشده (لقطه) توسط شخص فاسق ومعسر کراهت شدیده دارد.شهید ثانی در کتاب مسالک در مقام تعلیل این حکم می فرماید: «و کراهت در شخص فاسق شدیدتر است زیرا از اینکه مال گمشده را بدون حقش تصاحب نماید ایمن نیست. و از آن، کراهت بیشتر زمانی است که فاسق تنگدست باشد زیرا به فرض برداشتن به حق یا ناحق و پیدا شدن مالک آن گاهی به خاطرتنگدستیش پرداخت قیمت آن مال براوإمکان ندارد وهمچنین کراهت در حق معسر مؤکد است هرچند فاسق نباشد زیرا علت مذکور در مورد معسرهم صادق است و در صورتیکه شخص هم فاسق باشد هم معسر کراهت شدیدترخواهد بود».(12/522) ایشان در ادامه إستحباب شاهد گرفتن بر أخذ لقطه را مطرح می نماید وعلت آنرا اینگونه تقریرمی کند: «زیرا در شاهد گرفتن بر أخذ لقطه، (منافعی همچون) مراقبت نفس از طمع کردن در آن مال، محافظت مال از وراث خود درجاییکه بمیرد و نیز از طلبکارانش زمانی که ورشکست شود وجود دارد».(همان)
2. برای قاضی قضاوت کردن در بعضی ازأحوال از جمله : درحالت غضب، گرسنگی، تشنگی، خواب آلودگی، مرض، خوشحالی، ناراحتی وغم واندوه و... کراهت دارد. صاحب جواهر علت کراهت قضاوت در این أحوال را اینچنین بیان می کند: «و قضاوت کردن در حالی که خشمگین است کراهت دارد به خاطر روایت نبوی که فرمود: «قاضی در حالیکه خشمگین است قضاوت نکند «و به سبب اینکه دراین حالت خطر وقوع درإشتباه و خطا وجود دارد و نیز مکروه است قضاوت نمودن با هر صفتی که با غضب در مشغول نمودن نفس برابر است مثل گرسنگی، تشنگی، ناراحتی و شادی، فشار بول و غائط و فشار خواب».(40/81)
3. در إجرای حدود مثل حد رجم، شایسته است مردم را از إجرای حد آگاه کرده تا مردم حضور یابند. صاحب کتاب مبانی تحریر الوسیلة در کتاب الحدود علت حضور مردم را اینگونه بیان می کند: «و إستدلال شده برای حضورمردم به اینکه همانا با إعلام وإجتماع مردم فردی که براو حد زده می شود طرد شده و دیگران هم عبرت می گیرند که حکمت حدود اینرا إقتضاء می کند . وبه عبارت دیگرهمانا عقل حکم می کند به اینکه إصلاح محیط إجتماع إنسانی هرمقدارکه ممکن باشد مطلوب و پسندیده است. و آنچه که از أدله نهی از منکر و أدله حدود إستفاده می شود این است که همانا شارع نیز خواهان این إصلاح است و از آنجاییکه إجتماع مردم هر چقدر که بیشتر باشد إصلاح محیط و سلامت آن مهمتر است بنابراین برای حاکم سزاوار است که برای بدست آوردن این مطلوب ازهر راهی که ممکن است تلاش نماید که از جمله این راهها إعلام نمودن به مردم است تا درعذاب کردن جانی حضور یابند".(282)
4. در باب قصاص مستحب است هنگام قصاص، حاکم دو شاهد عادل را حاضرسازد. محقق سبزواری در کتاب مهذب الأحکام إبتدا اصل مسأله را مطرح نموده به بیان علت آن می پردازد: «شایسته است بر حاکم شرع حاضر نمودن دو شاهد عادل آگاه به خصوصیات و شرائط معتبره شرعی هنگام إجرای قصاص تا در صورتی که بین قصاص کننده و ولی قصاص شده نزاعی واقع شد به آن شهادت دهند ... أما حضور دو فرد آگاه با بصیرت به خصوصیات موضوع به خاطر این است که از پیدایش منازعه وإختلاف و فساد بین بندگان در چیزی که آن مهمترین منشأ خصومت و سختی و إختلاف است إجتناب شود. بنابراین سزاوار است از منشأ نزاع پیشگیری نمود تا إحتیاجی به دفع و درمان آن بعد از وقوع نباشد».(28/286)
5. از جمله مکروهات باب قضاء این است که قاضی در وقت قضاوت حاجب و دربان بگیرد به گونه ایکه مراجعه کنندگان بدون إجازه ایشان حق ورود نداشته باشند. البته برخی از فقهاء در صورت تداوم، این موضوع را محکوم به حرمت دانسته اند. بحرانی در کتاب أنوار اللوامع قول به حرمتی که فخرالمحققین برگزیده را با بیان تعلیل نزدیک به واقع می داند: «و این حرمت نزدیک به واقع است در صورت مداومت بر قراردادن دربان به گونه ایکه مانع ورود صاحبان نیازها به نزد قاضی شده و مردم بواسطه آن متضرر شوند و نیز به این جهت که در آن، تعطیل کردن حقی که واجب است فورا أدا شود وجود دارد».(14/44)
6. بر قاضی کراهت دارد که عهده دار بیع و شراء برای خودش شود یعنی مستقیما خود وارد معاملات شود، بلکه شایسته است برای انجام معاملات وکیل و نائب بگیرد. صاحب مفتاح الکرامة در مقام بیان علت حکم می نویسد: «و به خاطر اینکه گاهی به او بخشش می شود درنتیجه قلب قاضی متمایل می شود به سوی کسی که به او عطا نموده زمانیکه در کاری به سوی او مرافعه برده شود و گاهی هم خصم کسی که با قاضی معامله نموده می ترسد که قاضی به سوی معامله کننده متمایل شود درنتیجه از، بردن مرافعه نزد آن قاضی إمتناع ورزد».(10/29)
7. برقاضی مکروه است که یکی از طرفین دعوا را به مهمانی دعوت کند و یا در مهمانی یکی از آنها شرکت نماید. صاحب کتاب البراهین الواضحات در مقام تعلیل حکم می فرماید: «مسأله شانزدهم: کراهت مهمانی قاضی یکی از دو خصم را بدون طرف مقابلش. قول ایشان که فرمود: کراهت دارد قاضی یکی از دو طرف خصومت را بدون حضور دیگری مهمان نماید. می گویم: دلیل این قول أولا ناپسندی أمثال این ازأموری که موجب تهمت به قاضی و میل ایشان به شخصی نه شخص دیگر درحکم دادن می شود بعد از آنکه بنای قضاوت إسلام بر رفع نزاع و إختلاف و حفظ إعتقاد مردم به عدالت واقعی در أمور قضایی است زیرا این إعتقاد موجب رفع تهمت از نظام إسلامی شده حتی نسبت به منافع شخص و از آن بازداشته نشده بلکه مورد تأیید هم واقع شده است».(1/245)

**جمع بندی و نتیجه گیری:**

آنچه ذکر شد نمونه های از إستفاده سد ذرایع در فقه إمامیه بود اگرچه فقهای إمامیه این عنوان را در أدبیات فقهی خویش به کار نبرده اند ولیکن چیزی که حائز أهمیت است اینکه تعلیل ذکر شده در کلام فقهاء در موارد فوق همگی بر این مطلب گواهند که شارع مقدس به جهت سد باب مفاسد در بین بندگان و جامعه، درصدد از بین بردن زمینه ها و راههای منتهی به مفاسد بوده تا إرتکاب مفاسد به حدأقل برسد. در این بین هرچند برخی منکر إستقلال سد ذرایع در کنار دیگر أدله أحکام شده اند ولیکن بایستی قبول نمود که این روش یکی از روشهای دریافت عقلی در پرتو أحکام منصوص شرعی است بدینگونه که اگر شارع مقدس فعلی را ناپسند دانست واز آن نهی نمود زمینه هایی که غالبا به آن فعل منتهی می­شود إمکان ندارد محبوب ایشان باشند لذا بایستی از آن زمینه ها إجتناب کرد. به نظر می رسد این حکم عقل مورد قبول همگان باشد أما اینکه آیا حکم شرع هم از آن حکم عقل کشف می شود یا نه یعنی متعلق حرمت شرعی به معنای داشتن عقاب أخروی می باشد یا نه این بحث کلامی بود و در فقه ندارد زیرا آنچه که بر شارع مقدس مهم است تبعیت از دستورات و عدم مخالفت با آنهاست حال چه این بازدارندگی به تشخیص عقل باشد یا به جهت عقاب أخروی داشتن. بنابراین به نظر می رسد قول مرحوم حکیم در کتاب الأصول العامة للفقه المقارن سخنی موافق با واقع و قابل دفاع است در آنجایی که می فرماید: «عمده أصولیانی که ما می شناسیم چه از شیعه و چه از أهل سنت همگی از معتقدان به فتح و سد ذرایع هستند اگرچه در حد و مرز ذریعه هایی که به آنها إستناد می کنند و ذریعه هایی که رها می نمایند با هم إختلاف نمایند».(414-415) اگر به أدله نقلی فراوانی که به حرمت مقدمه دلالت می کنند توجه کنیم به این حکم عقل رهنمون خواهیم شد که هرگاه أمری نزد شارع یا قانونگذار محبوب باشد مقدمات و زمینه های آن هم محبوبیت خواهند داشت و در جهت مبغوضیت هم مطلب به همین منوال است که مقدمات و زمینه های أمر مبغوض نزد شارع یا قانونگذار مبغوض ایشان خواهد بود چرا که هدف این است که زمینه های إرتکاب مخالفت به حدأقل مقدارخود برسد.همانگونه که در عرف جامعه و دربین عقلاء هم شاهد این مطلوبیت و مبغوضیت مقدمات و زمینه ها هستیم؛ مثلا پدری که تحصیل علم توسط فرزندش مطلوب اوست نه تنها مقدمات این کار برای او مطلوبست بلکه خود مقدمات و زمینه آنرا فراهم می نماید و از طرف دیگر پدری که إعتیاد فرزندش برای او زجرآور و مبغوض اوست زمینه های إرتکاب آن از قبیل مصرف دخانیات، إرتباط با أفراد لاأبالی و رفقای ناباب و دوری از خانواده توسط فرزند و ... هم مورد نهی پدر و مبغوض اوست لذا با توصیه های دلسوزانه و پدرانه خود فرزندش را از إرتکاب این مقدمات باز می دارد تا باب مفاسد به روی ایشان بسته شود. بنابراین می توان دردستگاه إستنباط وإجتهاد أحکام شرعی این مسلک و روش را به کار برد و به مبغوضیت أسباب و زمینه ها و مقدمات محرمات و مفاسد فتوی داد چرا که نمی شود أمری مبغوض مولا باشد ولیکن مقدمات آن محبوب ایشان باشد و یا اهمیتی برای ایشان نداشته باشد.

منابع

قرآن کریم،مترجم ابوالفضل بهرامپور،قم،نگین،1389 ش.

آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایة الأصول، قم، مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث، 1409 ق.

آملی، میرزا محمد تقی، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، 1380 ق.

أردبيلى، سيد عبد الكريم موسوى، فقه القضاء، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، 1423 ق.

أردبيلى، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، 1403 ق.

إبن قیم جوزی، محمد بن أبی بکربن أیوب دمشقی، أعلام الموقعین عن رب العالمین، مصر، دارالسعادة، 1955 م.

إبن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، 1414 ق.

إشتهاردى، على پناه، مدارک العروة، تهران، دار الأسوة للطباعة و النشر، 1417 ق.

إصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، 1416 ق.

بحرانى، آل عصفور، حسين بن محمد، الأنوار اللوامع في شرح مفاتيح الشرائع (للفيض)، قم، مجمع البحوث العلمية، 1421 ق.

تبريزى، جعفر سبحانى، نظام القضاء و الشهادة في الشريعة الإسلامية الغراء، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، 1418 ق.

تبريزى، جواد بن على، تنقيح مباني الأحكام- كتاب القصاص، قم، دار الصديقة الشهيدة سلام الله عليها، 1426 ق.

حائرى، سيد على بن محمد طباطبايى، الشرح الصغير في شرح مختصر النافع- حديقة المؤمنين، قم، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى قدس سره، 1409 ق.

\_\_\_\_\_\_ ، رياض المسائل في تحقيق الأحكام بالدلائل، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، 1418 ق.

حکیم، سید محمد تقی، الأصول العامة للفقه المقارن، مؤسسه آل البیت، قم، 1384 ق.

حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر أسدی، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، 1414 ق.

\_\_\_\_\_\_ ، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیة، 1412 ق.

\_\_\_\_\_\_ ، نهایة الإحکام فی معرفة الأحکام، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، 1419 ق.

حلّى، جمال الدين، احمد بن محمد اسدى، المهذب البارع في شرح المختصر النافع، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، 1407 ق.

حلّى، مقداد بن عبد الله سيورى، التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، قم، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى ره، 1404 ق.

دزفولى، مرتضى بن محمد امين أنصارى، کتاب المکاسب، قم، كنگره جهانى بزرگداشت شيخ أعظم أنصارى، 1415 ق.

زحیلی، وهبه، اصول الفقه الاسلامی، دار الفکر، دمشق، 1406 ق.

‌سبزوارى، سيد عبد الأعلى، مهذّب الأحكام في بيان الحلال و الحرام، قم، مؤسسه المنار، 1413 ق.

شريف مرتضى، على بن حسين موسوى، الانتصار في انفرادات الإمامية، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، 1415 ق.

شوکانی، محمد بن علی بن محمد، إرشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول تحقیق محمد سعیدي بدري، بیروت: دارالفکر، 1412 ق.

شیرازی، ناصر مکارم، دائرة المعارف فقه مقارن، إنتشارات مدرسه إمام على بن أبى طالب عليه السلام، قم - ايران، 1427 ق.

طوسى، أبو جعفر، محمد بن حسن، الإقتصاد الهادي إلى طريق الرشاد، تهران، انتشارات كتابخانه جامع چهل ‌ستون، 1375 ق.

\_\_\_\_\_\_ ، المبسوط في فقه الإمامية، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية‌، 1387 ق.

عاملى، سيد جواد بن محمد حسينى، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلاّمة، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، 1419 ق.

عاملى، شهيد اول، محمد بن مكى، ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، 1419 ق.

عاملى، شهيد ثانى، زين الدين بن على، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشّٰى- كلانتر)، قم، كتابفروشى داورى، 1410 ق.

\_\_\_\_\_\_ ، روض الجنان في شرح إرشاد الأذهان، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، 1402 ق.

\_\_\_\_\_\_ ، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، 1413 ق.

عاملى، كركى، محقق ثانى، على بن حسين، جامع المقاصد في شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، 1414 ق.

قرافی، احمد بن إدریس، الفروق، القاهره: مطبعه دار احیاء الکتب العربیه، 1344 ق.

قرطبی، جامع أحکام القرآن ، بیروت، دار الکتب العلمیة، 1421 ق.

قمشه‌اى، محمد على اسماعيل‌ پور، البراهين الواضحات- دراسات في‌القضاء، قم، مؤسسة النشرالأسلامی، 1422 ق.

قمّى، صدوق، محمّد بن على بن بابويه، علل الشرایع، قم، كتابفروشى داورى، 1386 ق.

قمّى، محمد مؤمن، مباني تحرير الوسيلة- كتاب الحدود، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى قدس سره، 1422 ق.

كاظمي، فاضل، جواد بن سعد اسدى، مسالك الأفهام إلى آيات الأحكام، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، 1420 ق.

گلپايگانى، سيد محمد رضا موسوى، الدرالمنضود في أحكام الحدود، قم، دارالقرآن الكريم، 1412 ق.

گيلانى، ميرزاى قمّى,أبوالقاسم بن محمد حسن، غنائم الأيّام في مسائل الحلال و الحرام، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، 1417 ق.

مرعشى نجفى، سيد شهاب الدين، منهاج المؤمنین، قم، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى ره، 1406 ق.

نراقى، مولى احمد بن محمد مهدى، مستند الشيعة في أحكام الشريعة، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، 1415 ق.